



سقوط ولسوالی ها؛ آزیر خطر

حکومت نباید این قدر ناتوان باشد که تا مرز تسلیمی نیروهای نظامی دولت به طالبان، نظامیان رانه تسلیم شان کنند و نه مساعدت به آن ها صورت گیرد.

از روی ملی مظهر شکوه، نماد غیرت و شهامت کشور است. آنها حماسه آفرینانی اند که در عین آفرینش حماسه ی بی نظیر، تاریخ و تمدن کشور را نیز خواهند ساخت. اما امنیت ملی و پولیس ملی بعنوان بالهای سبتر و سترگه، زمینه ی پرواز این عقابان سبک بال را در آسمان سبز کشور فراهم کرده، تا دلیری های این نیروی های رزمنده و بالنده وطن چشم دوست و دشمن را خیره سازند.

با همه ی اقتدار و با تمام مقاومت های طاقت فرمای همین نیروهای دفاعی و امنیتی کشور، چرا هر روز ولسوالی های کشور، یکی بی دیگری سقوط کرده و مردم تماشاگر پرچم سفید طالبان بر فراز ساختمان های ولسوالی ها بوده و سنگین ترین تلفات انسانی و اقتصادی بر مردم عزیز ما تحمیل می شوند؟

جمهوریت یا امارت طالبان؟

• اجماع ملی در قبال تأمین صلح و ثبات پایدار در کشور یک ضرورت حیاتی است، به این دلیل تا زمانیکه اجماع ملی در قبال پروسه صلح شکل نگیرد، پراکنندگی دیدگاه ها و مواضع همچنان چالش برانگیز است. و تکتیک در دیدگاه ها و مواضع گیری های سیاست گران کشور پراکنندگی ها و چندپارچه گی وجود داشته باشد طبیعی است که در مین مذاکره هم نتیجه که به نفع جمهوریت ...



ادامه صفحه ۲

نگاهی به؛ آسیب شناسی اجتماعی

الحاج شاه جهان احمدی

بخش دوم

در نوشتار قبلی جامعه شناسی مختصر تعریف شده بد نیست یک مقدار روشکافی گردد تا علم جامعه شناسی در بحران کشورها و آسیب های اجتماعی چه نقش و تاثیر خاصی دارد. در زمینه آسیب شناسی اجتماعی جامعه شناسی بحران نقش دارد، مخصوصاً جامعه شناسی بحران که یکی از حوزه های جامعه شناسی است. که با رویکردهای مختلف جامعه شناختی، با روش های علمی به مطالعه انحرافات اجتماعی پرداخته و تلاش می کند تا مشخص کند که چه نوع رفتاری به عنوان انحراف اجتماعی تعریف می شود؟ چه کسی آن را تعریف می کند؟ چگونه و چرا عده ای از مردم منحرف می شوند و اینکه جامعه چگونه با انحرافات برخورد می کند؟ بعضی از دانشمندان علم اجتماع آن را کج روی و انحرافات گفته اند. مثال: نومه های بارز آن در حکومت های فاسد، دیکتاتور، ظالم و ... که در قبال مردم خود احساس مسئولیت ندارد یا عده جاوید گران و زردان که وجدان اخلاقی را زیر پا گذاشته، امنیت و آرامش هم نوان خود را بر هم می زنند ... که در پدیده انحراف رفتاری شان به وضاحت دیده می شود.

در جامعه شناسی انحرافات، انحراف محصول فرآیندهای مشخصی است که افراد را از نقش ها و گروه هایی که اخلاق را مراعات کند، در جامعه احساس مسئولیت کند، رانده و آنها را به اخذ تصورات منحرف درباره خودش مجبور ساخته و امکان دسترسی به نقش ها و فعالیت های متعارف را برای شان محدود می کند، می توان گفت.

در این جامعه شناسی نقطه عزیمت رفتار انحرافی به این معنا است که انحراف می تواند از سوی بعضی افراد مذهبی، قانون گرایان و شخصیت های بهنجار نیز صورت گیرد و در قبال غیرمذهبی ها، قانون گریزان و افسرای بنا بهنجار می تواند کاملاً غیرمنحرف باشند. جامعه شناسی انحرافات عمدتاً به عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر خلاف کاری می پردازد و از میان این عوامل کار گزاران جامعه پذیری جوانان نظیر، خانواده، مکتب، گروه های هم سن و سال و رسانه های محلی را بیشتر مورد توجه قرار می دهد. در قلمرو جامعه شناسی انحرافات باید گفت که این شاخه از جامعه شناسی، انحرافات و گسیختگی های را مورد مطالعه قرار می دهد. که دارای یک عده ویژگی هایی می باشد.

۱- عوامل موثر انحراف اجتماعی را نمی توان در ویژگی های زیستی و درون فرد جستجو کرد، بلکه عمل رفتار انحرافی را باید گسیختگی ها و عدم تعادل و بی سامانی در سازمان های اجتماعی دانست.

۲- بی نظمی و اختلال در ساختارها و کارکردهای سازمان های اجتماعی و گروه های موجب پیدایش جرم و جنایت می شود. بنابراین جامعه شناسی انحرافات باید به سازماتی اجتماعی و گسیختگی و عدم تعادل در کارکردها و نهادهای اجتماعی را در رابطه با رفتار انحرافی مطالعه و بررسی کند.

۳- جامعه شناسی انحرافات به پدیده های بی سامانی اجتماعی و کارکردهای نامناسب سازمان ها و گروه های اجتماعی بر رفتار افراد پرداخته، بر این اساس، جامعه شناسی انحرافات قرار می گیرد و جنایت و مطالعه آن ۴- این شاخه از جامعه شناسی بر این باور است که انحراف اجتماعی از بسترهای سازمانی و فرهنگی جامعه رخ می دهد و برای تبیین بزه کاری (خطا و جرم)، مطالعه و از یابی عناصر فعال در درون بسترهای سازمانی و فرهنگی، ضروری است.

۵- جامعه شناسی انحرافات، آن دسته از پدیده های اجتماعی را بررسی می کند که موجب ناسازگاری فرد با گروه یا نظم اجتماعی شده و فرد با گروه از همنوعی با هنجارها، ارزش ها، رسوم و عقاید جمعی دچار مشکل شده و قادر به ایفای نقش های محول شده نیستند.

۶- جامعه شناسی انحرافات به این باور است که جرم و جنایت بر افراد جامعه اعراض نشده، بلکه بر گروه بندی های اجتماعی اعراض می شود و اگر رفتار انحرافی به عنوان یک نقش اجتماعی در افراد مشاهده می شود به دلیل تعلق آنها به این گروه بندی های اجتماعی است.

۷- جامعه شناسی انحرافات از تعارض اجتماعی و تعارضات اجتماعی به هم تفاوت دارند، ولی در رابطه به رفتار انحرافی جنبه مشترکی که مورد توجه این شاخه از جامعه شناسی قرار گرفته، این است که رفتار انحرافی، آن دسته رفتارهایی است که برخلاف ارزش ها، هنجارها و نظام حقوقی و اخلاقی جامعه در تقابل و تعارض است. بنابراین جامعه شناسی انحرافات با ویژگی های مشترک رفتار انحرافی، یعنی در تضاد و تقابل بودن همه این رفتارها با نظام های اخلاقی، فرهنگی و حقوقی جوامع سرو و کار دارد. ادامه دارد ...

- ۱. جامعه شناسی انحرافات احمدی ۱۳۸۴: ۱۱
- ۲. احمدی ۱۳۸۴: ۱۳۱-۱۳۰
- ۳. احمدی ۱۳۶۶: ۱۴
- ۴. کاوه محمندی ۱۳۹۱. بیماری های اجتماعی - تهران

انسان توسعه یافته کیست؟

«انسان توسعه یافته، انسانی است که به حقوق و تکالیف منعی خود آگاه است، به وظایف خود عمل می کند و حقوق خود را مطالبه می نماید. پای کجبلراند. به توانمندی های انسانی اش باور دارد، خودش را محیط پر مسائل زندگی اش می داند و می فهمد که انسان موجودی خلاق و مبتکر و تولدند است ...»

ادامه صفحه ۳

آزادی انسان در انتخاب تفکر و عمل

وقتی به " خدا شناسی " و " انسان شناسی " قرآن رو ببایوریم ، به خوبی درکی می شود که خداوند انسان را فاعل مختار آفریده است ، به این مفهوم که خمیر مایه ذات و فطرت انسان طوری سرشته شده است که او در گزینش خود آزاد است یعنی خداوند او را در انتخاب اش آزاد گذاشته است ...»

ادامه صفحه ۲

آخرین یافته های علمی؛ در مورد بیماری کرونا

کند ،
کرونا را فقط از اشخاص به صورت تنفسی میگیرید پس ماسک بزنید و در یا پنجره ها را باز نگه دارید.
از ویتامین C و ویتامین مصرف کنید و بقیه ویتامینها را از میوه ها و سبزیها بدست بیایورید. بی مورد قرصهای تجاری و ویتامین مصرف نکنید و پول خود را هدر ندهید.
ویتامینهایی که در میوه ها و سبزیجات است بسیار قوی تر و مطمئن تر عمل میکنند . میوه و سبزی را فقط با آب پاک و خالص بشویید و نیازی به شستشو با مواد شوینده شیمیایی نیست .
• نیازی به ضد عفونی سطوح خانه نداد.
• نیازی به ضد عفونی بسته بندی خریدهای سوپر مارکت ، به همپای بزین، و دستگاہ های خودپرداز نیست ،
• ویروس کرونا یک بیماری تنفسی است و هیچ خطر مشخصی مبنی بر انتقال کرونا با غذا وجود ندارد.
• لازم نیست لباس خود را عوض کنید و دوش بگیرید ، به زنگ گوی عادی برگردید.
• ویروس کرونا در هوای آزاد نیست ، ای ن یک عفونت تنفسی است که نیاز به فضای بسته و تماس نزدیک با اشخاص دارد .
• پس در فضاهای مسکونی نزدیک در جابای بر جمعیت
• پوشیدن ماسک نشسته و بیخوابیده است ، به طور عادی دستان خود را بشویید.
• لطفاً به طور مرتب از پارچه های روزی و ورزش بیرون بروید.
• ایمنی تازه با آب گرم ویروس را در ابتدای از رسیدن به ریه هالزین می برد ،
• غرغره با آب نمک گوار دوز بسیار مفید است .

سازمان غذا و داروی ایالات متحده آمریکا اعلان کرد که ویروس کرونا تنفسی است و شستشوی غذا و ضد عفونی کردن با الکل را کنار بگذارید و فقط در یا پنجره را باز کنید و در محیط های بسته ماسک بزنید و تغذیه سالم داشته باشید . کسانی که مواد قندی و چربی بیشتر مصرف میکنند و همچنین کسانی که در محیط های که در و پنجره آن بسته است بیشتر در معرض خطر کرونا هستند ، پس دست شستن و سوسامی، استفاده از دستکش و ضد عفونی کردن را کنار بگذارید.
توجه سازمان غذا و داروی آمریکا:
به زندگی عادی برگردید و فقط این ۴ مورد را رعایت کنید:
۱. ماسک زدن در جمعیت
۲. باز نگه داشتن در و پنجره
۳. فاصله گذاری دو متری
۴. تغذیه بدون شیرینی و شکلات و نوشابه و شکر و قند و غذای سرخ شده و فست فود
دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که ووش زنگ گوی اشتباه باعث ضعیف شدن بدن انسانهای می شود .
مواردی که سیستم ایمنی بدن را پایین بیایورد:
کم خوابی و استرس ، تغذیه نا سالم ، شیرینی جات ، شکلات ، بیسکویت ، نبات ، شکر ، قند ، نوشابه ، آبمیوه های صنعتی و شکر دار ، سرخ کردنها ، فست فود ، گوشت قرمز ، قلیان و سیگار .
مواردی که سیستم ایمنی را بالا میاید:
ورزش سبک و پیاده روی و رقص ، تغذیه سالم ، خرما ، کشمش ، میوه ، سبزیجات ، خشکبار ، حبوبات ، غذاهای خام و پخته و آب و آشها و سوهان .
مصرف گوشت قرمز را پایین بیایورید و به جای گوشت قرمز از ماهی و گوشت های سفید استفاده

بر گرفته شده از فیسبوک

آزیر خطر



های خویش را در تأمین امنیت و عدالت، جدی تر و کاوی نموده و به بررسی بیکرینند.

۲- بزرگترین چالش و شکننده ترین صاعقه ها بر بوستان میهن، نهفته در «دستگاه اطلاعاتی» کشور است.

اطلاعاتی که از سنگرهای داغ میارزه و بیگار به حکومت مرکزی میرسد و خبرهای که از هر قول اردوی، پایگاه های نظامی، از وضعیت امکانات و تجهیزات نظامی و از سوق و اداره، اعانه و ابانه و از چگونگی نظم، روحیه و دسلیبان نظامیان و نیروهای دفاعی از میدانهای جنگ که به حکومت تقدیم میشود، باید شفاف، دقیق و به موقع باشد. شکست حکومت با پیروزی آن در گرو همین اطلاعات و معلومات میدانهای جنگ و سنگرهای دفاعی کشور میباشد.

۴- فرآیند تبلیغات و نیروی آگاهی دهنده، نقش بسیار مهم و حیاتی در تقویت دستگاه های نظامی و نیز در همکاری مردم با حکومت دارد. اگر سوزن، نیروهای مطبوعاتی حکومت، گزارشگران و بخش های تبلیغاتی دولت، ضعیف، ناتوان و مملحتی باشند، دیگر امید به حیات طولانی آن نخواهد بود. زیرا بخش تبلیغاتی زمان حکومت است، حکومتی که به فقدان زبان مواجه باشد و نتواند پیام شان را برساند، آیا موجود زنده ی خواهد بود؟

۵- حکومت دست کم برای رهایی از بحران و فایز

شدن بر و خامت اوضاع باید «اصر و اضلال» قومیت و یک سو نگرانی را بشکند و از حالت رکوه و انجماد سیاسی رهایی یابد. تمام ظرفیت خویش را طوفان وار در بستر دفاع از حاکمیت ملی جریان بخشد تا هر چه خسی و خلشاک است در کام امواج خروشان خشم سربازان عزیزمان بلعیده شده و سرشار از موفقیت گردد.

حکومت نباید این قدر ناتوان باشد که تا مرز تسلیهی نیروهای نظامی دولت به طالبان، نظامیان را نه تسلیح شان کند و نه مساعدت به آنها صورت گیرد. بسیار درنگ و رنج آور است که قهرمانان اردوی ملی تا آخرین قطرات خون خویش مقاومت میکنند؛ اما ظرفیت های دولت در غیر مواضع له هزینه گردد و تحت الشعاع معاملات سیاسی دورنی دولت قرار گیرد.

آزادی انسان در انتخاب تفکر و عمل

عزیز الله طهماسی

«اگر خدا می خواست شرکک نمی وزریند، و ما تو را مرقاب ایشان نکرده ایم و نیز تو را مکلف نساخیم که احوال آنان را اصلاح و کارهای ایشان را رو به راه سازد.»

در آغاز آیت آمده است «اگر خدا می خواست شرکک نمی وزریند...»

اگر به مفهوم مخالف این بخشی از آیت فوق مراجعه کنیم در میابیم که خدا می خواهد / خواهد است، انسان ها شرکک بورزند !!! (و یا خدا قبل در پذیرش و عمل به شرکک آزاد باشند). در نخست این مسئله تلکان دهنده و شوک آور به نظر می آید، که چرا خدا خواسته است انسان ها شرکک ورزی کنند؟

وقتی به «خدا شناسی» و «انسان شناسی» قرآن رو بیاوریم، به خوبی درک می شود که خداوند انسان را فاعل مختار آفریده است، به این مفهوم که خمیر مایه ذات و فطرت انسان طوری سرشته شده است که در گزینش خود آزاد است یعنی خداوند او را در انتخاب اش آزاد گذاشته است. به همین صورت مبنای خصلت ذاتی و فطری انسان انتخاب گیری است. او تنها موجودی است که می تواند و قادر است، «شرکک و توحید»، «کفر و ایمان»، «هفت و دوزخ»، «غضب و رحمت» خدا، «شکران و کفران»، «سعادت و شقاوت»، «صوب و بد»، «زشت و زیبا»، «سره و ناسره» را گزینش کند و در گزینش خود نه مجبور بل فاعل مختار است.

در یکی از آیات دیگر قرآن مرتبط همین موضوع چنین آمده است: «اگر روزگارت می خواست تمام مردمان کبرو زمین جملگی ایمان می آوردند، آیا تو می خواهی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟ هیچ کسی نمی تواند ایمان بیارود مگر اینکه خدا اجازه دهد.»

بنیادست قلمرو آزادی عمل انسان تا آنجا دامن پهن می کند که حتی پیامبران الهی به جبر و اجراه نمی توانند مرقاب حال آنها باشند و امور ایشان را سر و سامان دهند مگر اینکه خود شان بخواهد و صد البته کار پیامبران نبشارت و بیم دادن است. بنشارت در راستای ایمان آوردن به خدا و بسر رساندن کارهای خدایند و پیامبر طلب، که سر انجام نیکو دارد و بیم دادن از انجام اموری که خسران و زیان آن به خود انسان بر می گردد.

در یکی از آیات دیگر قرآن، خداوند به پیامبر هشدار می دهد: «ای پیامبر! هدایت آنان بر تو واجب نیست ولیکن خداوند هر که را که بخواهد هدایت می کند.»

وقتی از یک چشم انسان دیگر به یکی از آیات قرآن نظر بیاوریم، آنگاه در میابیم که خداوند به انسانها راه راست را نماینده است اما در انتخاب مسیر هدایت و طلانت آنها را آزاد گذاشته است و هیچ گونه جبر و اجراهی در پذیرش راه درست و نادرست از سوی خداوند اعمال نمی شود. «ما راه حق» را ندانیم، بخواهد شکرگزار باشد یا ناسپاس، ۴ بدیهی است آدمیان هرگونه اعمالی که بسر می رسانند، بپرواک آن کرده های به خود شان بر می گردد.

ان جهان لو است و عمل ما نماند / تویی مس آردنا و ما رسدا

از آن گذشته در کار دین ورزی و تغییر انسان، از آنچه که است بسوی آن چه که باید باشد، «ارشاد و انذار» قرآن و انبیاء نقش کلیدی دارند و دو عنصر با اهمیت «بشارت و بیم» بهر انتخاب زندگی سوارش از ایمان و عزت مندی می توانند برای آدمیان کمک و ممد واقع شود.

این که خداوند می خواهد / خواهد است آدمیان شرکک بورزند حیثیت این عزت و اعتبار الهی (تو بیست حاکم بر هستی) را دارد. «این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.»

- «سنت الهی» (قوانین و هنجارهای حاکم بر هستی) تخلف ندارد و تبدیل و تغییر نداشتنی است.
- مشیت و اراده الهی بر آزاد گذاشتن انسانهاست و وجود مشرکان، نشانه ای از این آزادی است.
- پیامبران الهی، مری و معلم مردم اند نه زمان بانانی که با زور و تحمیل جبر، مواظب و مرقاب احوال مردم باشند.
- پیامبر، و «مسئول دفع بلا از مشرکان و نه مسئول جلب منفعت برای آنان است».
- انبیاء ضامن وظیفه اند نه نتیجه، با آن همه تلاش؛ گروهی بسیار مشرکک مانند.
- «شرکک و زور» و «کفر ورزی» اختیاری است نه جبری.
- سخن آخر آنکه: «خای قادر مطلق با آن همه «قدرت»، «عظمت» و «ابهت» از «زلی» و «لیدی» که دارد بهر تغییر «آفاق و انفس» آدمیان از عمل جبر و اجراه کار نمیگردد!!
- در صورتی که حتی در باقی ماندن بت پرستی و شرکک و زور به کار گیری جبر و ستم در تبلیغ دین مستوره داده نشده است. آیا می توان در جامعه ای که دین حاکم اسلام است مردم را به جبر و اجراه و ستم به عبادت خدا فرخواند؟
- اما چه شده است که عده ای از خدای بی خیران خشک مغز در شکل و شمایل گروه های تکفیری «طالب» و «فالقاعده» و «داعش» و «بوکوحرام» و «القیاب» و «حزب التحریر» و «جمعیت اصلاح»... و به جای خدا نشسته اند و بهر مؤمن ساختن «هم کیشان» خود متوسل به «خون و خشونت و جاکستری» می شوند و «خدا بداران» بگری اندیش را از قفا سر می برند؟ فاعلبروا یا ابلی الیاضار

ذکر نوشت ها:

جمهوریت یا امارت طالبان ...

نتیجه نرسیده اند که پایان چهار دهه جنگ در افغانستان در گرو تأمین صلح و ثبات دایمی است.

استاد باسر در باره قابلیت های دولت که بتواند دیدگاه های متفاوت و بعضاً متضاد را در کنار هم جمع کند بیاد دارد که دولت طرفدار صلح و آرامش و آسایش میباشد. از اینرو برنامه های دولت در قبال صلح و شفاف روشن است؛ ایشان از نفوذ برخی قدرت های استعماری بر پروسه صلح بیاد آوری نموده افزودند؛ برخی از این قدرت ها منافع اقتصادی و سیاسی خود را در افغانستان در اولویت قرار داده و آثار در صدد نشان داده اند؛ چنانچه دیدیم که بجای دولت مشروع افغانستان خودشان مستقیماً وارد پروسه صلح گردیدند و با یک گروه تروریستی به نام طالبان که سال ها در کابل سرکشی بودند توافق نامه امضاء کردند در حالیکه در موجودیت یک دولت رسمی و بر سر اقتدار، اینکار خلاف تمامی عرف های دیپلماتیک میباشد.

استاد ابوالحسین باسر خطاب به سیاست گران و شخصیت های حوزه جمهوریت گفتند: از شما انتظار می رود اگر طرح و برنامه مدون برای تأمین صلح دارید با دولت شرکک ساخته همسویی و همکاری نمایید تا دولت به عنوان یک نهاد بزرگ ملی و سیاسی بتواند با مخالفین دور میز مذاکره با دست پر و اقتدار کافی بنشیند تا پروسه صلح به نفع جمهوریت بقرم بخرد.

استاد باسر در رابطه با جریان های که در سوی حکومت موقت را دیده اند / میبینند چنین اظهار کردند: من به چنین احزاب و جریان ها پیشنهاد میکنم که بیایند، مختانه در کنار هم قرار بگیریم و ارزشهای این نظام را که با خون فرزندان این سرزمین رفته خورده و تاکنون از آن محافظت گردیده است حمایت کنیم و در رشد و شکوفایی بیشتر آن سهیم خود را مسؤله آدا کنیم.

استاد باسر نظام جمهوریت را بر پایه اراده قاطبه ملت افغانستان دانسته که اساس آن بر شیفته زاری فکری افراد جامعه استوار است و به تمام ارزشهای دینی، ملی و جهانی پایند میباشد. ایشان نقطه مقابل آنرا امارت طالبان عنوان نموده افزودند امارت طالبان بر اساس فهم خودشان از دین شکل گرفته و نص



استاد ابوالحسین باسر رئیس حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان در یک گفتگوی ویژه با تلویزیون تمدن دیدگاه های خود را بر این مزیای نظام جمهوریت اسلامی در مقایسه با امارت طالبان و راهکارهای عملی تحقق صلح افغانستان چنین ابراز کردند:

در گام نخست اجماع ملی در قبال تأمین صلح و ثبات پایدار در کشور یک ضرورت حیاتی است، به این دلیل تا زمانیکه اجماع ملی در قبال پروسه صلح شکل نگیرد پراکندگی دیدگاه ها و مواضع هنجار چالش برانگیز است.

و نکته در دیدگاه ها و مواضع گیری های سیاست گران کشور بود که در قدام بعدی میتوان به نفع جمهوریت و قابل قبول که به ختم جنگ و خون ریزی بیجامد، بدست نمی آید. از اینرو زمانیکه اجماع ملی برپاوم صلح شکل گرفت، در قدام بعدی میتوان به اجماع منظوری مبادرت ورزید و این کشورها را به توحید دیدگاه ها و مواضع در قبال صلح افغانستان بر محوریت نظام جمهوریت فراخواند.

استاد باسر خاطر نشان کردند، بسیاری از کشورهای منطقه در افغانستان با ذی نفع اند و یا ذی دخل و نباید این کشورها را نادیده گرفت، و تفکیکه به سیاست گشورهای منطقه در قبال صلح افغانستان نظر بیاوریم متأسفانه هنوز تفاوت دیدگاه ها و اختلاف مواضع در آن وجود دارد؛ لذا تاکنون این کشورها به یک اجماع واحد نرسیده اند که بتوانند برپاوم پروسه صلح افغانستان مقتضی جلدی و مفصلی بگیرند.

رئیس حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان عنصر صلح را اجماع بین المللی میدانند و اظهار داشت که با تأسیس هنوز کشورها بزرگ دنیا ذی دخل در مسائل افغانستان به این

امارت طالبان براساس استبداد دینی و قرانت خاصی از آموزه های دین اسلام استوار است، قرانتی که هیچ یک از ارزشهای انسانی، اسلامی و مدنی همچون دیموکراسی، حقوق بشر بویژه حقوق زنان، حقوق شهروندی، آزادی بیان و رسانه ها، حقوق مدنی سیاسی همچون مشارکت در مدیریت کلان کشور، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، حق تغییر کارگزاران دولت از راه انتخابات و حق استفاده از فرصت های شغلی یکسان برای تمامی شهروندان، سیال شدن مفهوم شهروندی به جای رعیت و تبعه که بوی متعفن نابرابری از آن بر میخیزد ... و پادزیرا نمیباشد.

آنگاه مطالعه کردید، صورت کوتاه شده مساحبه محترم استاد ابوالحسین باسر رئیس حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان با تلویزیون تمدن میباشد.

انسان توسعه یافته کیست؟

می داند که در درون انسان، نیرویی وجود دارد که اگر اراده کند می تواند همه مشکلات را با تعقل و تدبیر حل و فصل کند.

«انسان توسعه یافته» مهربان و آرام است. خوب گوش می کند.

خوب فکر می کند. با عجله سخن نمی گوید وقتی با او برخورد می کنی، امواج آرام بخش و مهربانی، سراسر وجودتان را پر می کند.

«انسان توسعه یافته» از نیاز به نمایش، عبور کرده است، در سخن گفتن اظهار فضل نمی کند و از چاپلوسی دیگران مشمتز می شود.

«انسان توسعه یافته» روحیه مشارکت پذیری، هم فکری و همکاری با دیگران دارد. به تفکر جمعی و مشورت اعتقاد دارد. تقسیم کار را

می فهمد، اصول مقدماتی مدیریت را بلد است و کاملاً باور دارد که عقل کل نیست.

«انسان توسعه یافته» جو پذیر نیست، در مقابل تبلیغات زاینبار و یا کذب، روحیه پایداری و نگاه کارشناسی دارد. در گرداب تبلیغات سوء قرار نمی گیرد و هر تکرشی را در قالب عقل و تجربه و مشورت به تجزیه و تحلیل می گیرد و بعد تصمیم میگیرد.

«انسان توسعه یافته» روحیه همزیستی مسالمت آمیز با جامعه دارد، با

خودش سازگار و با محیط زندگی اش هماهنگ است «محیط زندگی اش را تغییر می دهد، اما با شرایط نمی جنگد.

«انسان توسعه یافته» به تندرستی جسمی و سلامتی روحی و روانی خود

«انسان توسعه یافته» کتاب می خواند، «انسان توسعه یافته» کتاب می خواند، «انسان توسعه یافته» کتاب می خواند.

«انسان توسعه یافته» برای گل جامعه و آینده آن تلاش میکنند و نه صرفاً برای باند، گروه، همفکران و یا اقوام خود.

«انسان توسعه یافته» مرعوب مقامات اداری و حکومتی نیست. میداند که این مقامات تنها در سازمان مطبوع خود صاحب مقام هستند و در عرصه اجتماع همگی خدمتگزار شهروندان هستند.

«انسان توسعه یافته» با حیوانات مهربان است و به محیط زیست خود اهمیت می دهد.

«انسان توسعه یافته» بخش مهمی از زندگی خود را برای به جای گذاشتن میراثی ارزشمند برای جامعه، طراحی می کند، مسؤلیت کاری را که در آن تخصص ندارد نمی

پذیرد و مسؤلیت کاری را به کسی که در آن کار تخصصی ندارد نمی سپارد و اگر خواست ثروتمند شود، نهادهای دولتی و حکومتی را ترک می کند.

«انسان توسعه یافته» قانونمند است و به قانون احترام می گذارد. حتی در مواقعی که قانون را مطابق میل خود نمی داند نیز حاضر نیست قانون شکنی کند و قانون را زیر پا بگذارد. ولی برای تغییر آن روشنگری و تلاش میکند.



«انسان توسعه یافته» روحیه مشارکت پذیری، هم فکری و همکاری با دیگران دارد. به تفکر جمعی و مشورت اعتقاد دارد، تقسیم کار را می فهمد، اصول مقدماتی مدیریت را بلد است و کاملاً باور دارد که عقل کل نیست.

چهاردهی تشیع در جهان فعلی

جهاد محمدی



آن چهره خشن زنی، قمه زنی، بالای آتش راه رفتن، نماز نمونه دیگر است که چهره تحریف شده شیعه را نشان می دهد.

ما شیعیان باید هشیار باشیم که ناخود آگاه به ساز دشمن نرقصیم و آب به آسیاب دشمن نریزم. نباید کاری کنیم که خلاف خواست ملاحظه ما است تا خلیای ناخواسته موجب بدبینی کردن مذهب خود شویم.

بزهعد تکفیری چهره تکفیری شیعه را آن نفاقلی که با بیاس و حین و تشیع از کمال های رساله ای به علمای بزرگوار شیعه فحش های بسیار کوبه می دهند و آن بزرگواران را تکفیر میکنند به عهده دارند دشمن با استفاده از مزدوران کار گلشنه در درون مذهب شیعه مثل الله یاری و امثال او این را برای مردم دنیا جامی می سازند که شیعیان بیک مذهب تکفیری است که حتی هم مذهب های خودشان را هم تکفیر میکنند و به آنها کوچکترین احترامی قائل نیستند.

میخواهند بگویند شیعه مذهب است که فحاشی، بی بسی و بی اعتقادی در آن جا دارد و اثری از احترام در آن وجود ندارد. ح نظریه تکلیف جدایی دین از سیاست این نظریه را امروزه دشمنان دین در بین قشر روشن فکر جامعه تشیع جا انداخته و خیلی ها هم تحت تأثیر این نظریه شوم رفته که بنده شاه چند موضوع گیری جای آنها بوم.

این نظریه بسیار خطرناک و ملاحظه مقدمه ظهور امام زمان است.

اگر قدرت تشکیل حکومت اسلامی از بزرگان تشیع گرفته شود کسی باید مقدمه ظهور امام زمان فراهم کند؟ وقتی امام بیاید باید کسی باشد که از او دفاع کند. باید سرباز

از آنجا که اسلام در کل و تشیع خصوصاً مورد حملات گرم و سرد دشمن قرار گرفته وظیفه ما شیعیان علی الخصوص طلاب و مبلغان دین این است که به اندازه توان برای حفظ مذهب خویش کار کنند.

این مقاله در ضمن چهار بحث ترتیب داده شده است

۱. چهره واقعی تشیع.
۲. چهره فعلی که حالا در دنیا نمایش داده میشود.
۳. عاملین این تغییرات کی هاند؟
۴. هدف از این اعمال و تغییرات بی استفاده چه می باشد؟

۱. **چهره واقعی شیعه** کم و بیش نامی از شیعه به گوش همه دنیا خورده و میماند که اساس و بینان گران شیعه در ابتدا پیامبر بزرگوار اسلام و همین طور امامان معصوم و در رده شیعه هستند، باید چهره راستین و اصلی شیعه را در رفتار، گفتار و سیره آن بزرگواران شناخت.

اگر در رفتار آن حضرات نگاه کنیم حلم میزدند، سخاوت جلوه گری میکنند و لیاقت و فدا کاری در همه زنده گسی آن بزرگواران بوده است.

در تسلیت پیروزی پیشوایان مذهب شیعه همین بس که سولای امیر المومنین (ع) وقتی با قنبر غلام خودش میرود بیری خرید لباس، لباس گران قیمت را برای غلامش میخرد و لباس ارزان را برای خودش، چرا؟

چون ای قنبر من پسر شدم و همین لباس پرانم مناسب است ولی تو جوانی باید لباس نو بپوشی

وقتی به نوشته های علمای غیر شیعه و یا غیر اسلام نگاه میکنیم همه از دیدن شیعه به بزرگی و بزرگواران یاد کرده اند از جمله کلام جرجردی مسیحی را ذکر کنم:

ایشان بعد از این که نهج البلاغه کتاب معروف حضرت علی(ع) را میبرد مطالعه فرمایند در باره آن حضرت میفرمایند: (با علی اگر بگویم تو از حضرت عیسی مسیح بالاتری خلاف دینم است) اگر بگویم عیسی مسیح از تو بالاتر است خلاف وجدان من است، فقط همین قدر بگویم که مثل تو هیچ کسی نیست!

۲. **چهره فعلی** که حالا در دنیا به نمایش گذاشته می شود امروز متأسفانه در جهان از شیعه یک چهره دروغ ساخته شده، چهره چند بعسی که هر بعد آن یک ویژگی اخلاقی است.

بعد خشونت امروزه دشمنان شیعه با بخش و ترویج عنعنات دروغ و بی اساس در بین شیعه چنان چهره تشیع را خشن جلوه میدهند که تمام دنیا از آن وحشت دارند چهره وحشی که حتی به خود هم رحم نمیکند از نمونه های

از داد و ستد جهان شد آباد

نوروز حمید

مولوی در «فی مایفه» به صراحت می گوید که اگر در ولایت خود ما (بلخ) می بودم، محال بود که به شعر و شاعری و به چنین احوال «شبیایی» دست می یافتم. بنابر این ما بخاطر شکوفایی و فراگیری اندیشه ای والی مولوی، وامدار



فضای «قونیه» آن زمان استیم. ما احتمالاً شخصیت این جنبش نمی شناسد اگر در شهر قونیه آن روزگار رشد نمی کرد، چون محیط و فضای زندگی آدم ها نیز در شکوفایی وجودی آنان نقش مؤثر دارد. «اوزلم تویجی» و «اوزور شاهین» هم احتمالاً شخصیت های این جنبش است، اما که نمی شناسیم، اگر فضای اجتماعی - سیاسی جغرافیای زندگی شان، صرف نظر از «قومیت» و «عقیده» و «دین» و «مذهب» و «نژاد» شان، فرصت های مساوی را برای شان ایجاد نمی کرد. نماز شان شعور ما چه وقت به این جا می رسد که اهلیت آدم ها برای این ارزش داشته باشد، نه «قومیت» شان و چه وقت می آموزیم که تنها با دید قومیتی و با «سهم همی قومیتی» در افغانستان، نمی توانیم به یک عدالت واقعی برسیم. باید از قومیت عبور کنیم و به دولتی برسیم، که در آن افراد و اشخاص به لحاظ توانایی های شخصی و فردی خود بتوانند در هر جایگاهی به فزونی دسترسی پیدا کنند.

در «استواری فرصت های مساوی و یکسان برای همه، اوزلم تویجی و اوزور شاهین تنها زندگی با سروسامانی برای خود ساختند، بلکه جان صد ها آلمانی را هم نجات دادند. اگر «برج بارو» های تعصب قومیتی - دینی در ذهنیت افراد جامعه ای ما هم فرو ریزد و فرصت های مساوی برای همه ایجاد گردد، افراد هر قومی در صورت داشتن استعداد می توانند داکتر شوند و وقتی داکتر شدند، نه تنها خودشان سروسامانی می داشته باشند بلکه جان مرغان قوم برادر بزرگ !!! را هم می توانند نجات دهند.

ویژه گی‌های جامعه ما

سید یعقوب نوید

قبیله ترکیب است از گروه‌های که با مشترکات، تباری، قومی، خونی و زبانی، در جغرافیایی مشخص یا هم زندگی می‌کنند. در نظام قبیلوی اراده جمعی مقدم بر تصمیم فردی است. در این نظام روح جمعی در وجود رئیس قوم و یا بزرگان قبیله تبارز می‌کند، امروز با وجود که در قرن بیست یک زندگی می‌کنیم، اما هنوز هم شاخص‌های زندگی قبیلوی در زندگی روزمره اقوام مختلف افغانستان حتی در کلان شهرها کاملاً وضاحت دارد، بخصوص در بین اقوام پشتون عمق و نفوذ بیشتر دارد. اما ویژگی جامعه ما این است هیچ قومی بر اقوام دیگر برجستگی خاص اقتصادی ندارد. پشتون‌ها هم مانند دیگر اقوام از نظر اقتصادی و رفاه اجتماعی عقب نگذاشته شده‌اند، یعنی رهبران سنتی گذشته و حتی رهبران معاصر در امتداد سیاست‌های شان همیشه تلاش کرده‌اند که تا با حفظ مناسبات کهنه قبیلوی در روان و



احساسات مردم منافع سیاسی و اقتصادی خود شان را تأمین کنند و جامعه را در مناسبات کهنه قومی و قبیلوی نگه‌دارند، چنانچه رسومات آن تا امروز در جامعه ما با تمام فونش باقیست، از ویژگی‌های دیگر مناسبات قبیلوی اینست، که کنش‌ها و واکنش‌های قومی در این شیوه زندگی کمتر مبنای فکری و عقلی دارد، بلکه بیشتر از متن احساسات و وابستگی‌های خونی و ارزش‌های قومی و خانوادگی ریشه می‌گیرد، و رهبران با درک این مسئله بر احساسات مردم سوار شده حکومت می‌کنند، معضله تضاد های قومی افغانستان هم بیشتر جنبه عقده مندانه روحی و روانی دارد، که طبعاًت و پدیده‌های منفی آن بحران بزرگ اجتماعی را در جامعه ایجاد نموده، باوجود که تضاد های قومی در جامعه ما ریشه تاریخی دارد اما تبارز آن در این مقطع از زمان ناشی از تضاد منافع سیاسی رهبران قومی کشور از یک سو و از سوی دیگر باز شدن دروازه‌های کشورهای بزرگ جهان و ورد افکار جدید در جامعه است، یعنی تفکر کهنه قوم گرایی از راس مخروط قدرت سیاسی بسوی قاعده آن از جانب رهبران قومی و سیاسی همیشه سازمان یافته دامن زده شده و می‌شود، چون باوجود یک در قرن بیست یک زندگی می‌کنم، هنوز هم هویت و شخصیت مان مال زندگی قومی و قبیلوی ما است، و افراد هنوز شخصیت حقیقی جدا از قوم و قبیله خود را ندارند و حتی بزرگان سیاسی امتیازات فراوان از بیز قومی خود بدست می‌آورند، توهین به یک فرد توهین به همه افراد آن قوم تلقی می‌شود، درحالی‌که جهان عوض شده و ارتباطات جهانی مردم را بسوی زندگی مدرن و مدنی می‌کشاند اما زیرساخت های جامعه پیوند جدا ناپذیر با زندگی سنتی و قبیلوی ما دارد، که باید از بنیاد عوض گردد، این تضاد بحرانی را ایجاد نموده، که با گرایش‌ها و خواسته‌های زندگی مدرن تناسب معنایی ندارد، و رهبران سیاسی کشور هم از این شرایط استفاده نامشروع نموده منافع خود را از درون این اختلافات تأمین میکنند، حالا ايجاب میکند که همه درجهت مبارزه با این وضعیت فکر جدید را مطرح کنیم، باوجودیکه روند ملت سازی، یک فرایند زمانه و زمانگیرست، اما پدیده بست متعلق به عصر مدرن، که اکثر کشور عقب مانده و تحت استعمار از نبوده، و از ترسین به این مرحله دچار معضلات فراوان اجتماعی، سیاسی در ارتباط با جهان پیشرفته شدند، چون ملت‌سازی با پیشرفت ترقی و تمدن پیوند ناگسستی دارد. گرچه مشکل است روش معین و شیوه خاص را برای تحقق و تعریف دولت ملت ارائه نموده زیرا روند ملت سازی محصول تعاملات پیچیده تاریخی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است که در همه ابعاد زمینه‌های کاری، توازن اقتصادی، فرهنگی و سیاسی اجتماعی باید در نظر گرفته شود.

چالش‌ها و موانع

دولت-ملت در افغانستان

با ایجاد ریفورم های اصلاحی و جهت دهی روابط اجتماعی بر مبنای حقوق شهروندی این رویکرد‌ها را میشوید سرعت بخشید و این زمان ممکن است که دولت از مواضع قومی، مذهبی و زبانی فاصله گرفته بر اساس ارزشهای حقوق بشری و حقوق شهروندی، بستر گفت‌وگو بین اقوام را تأمین و توسعه بخشید. دولت باید فورا قومی اعتماد اقوام مختلف را به دست آورد تا بین هویت‌های قومی و هویت ملی تعامل و تناسب ایجاد نگردد. حتی با فشار و قدرت دولتی هم ملت سازی صورت نخواهد گرفت و ما به مرحله دولت ملت نخواهیم رسید.

که در نهایت با سکولاریزم و عقلانیت اعتراضی انطباق یافته ارزش‌های ماقبل مدرن را کم رنگ ساخته، به حاشیه می‌کشاند و در قبایل این تحولات تعاریف جدید متناسب با اقتضای عصر از منافع ملی، استقلال و آزادی های سیاسی اقتصادی که توازن محتوایی با روابط اقتصادی و سیاسی زمان داشته باشد باید صورت گیرد. با این مقدمه بر میگردیم به شرایط اجتماعی تاریخی جامعه جنگ زده و متلاشی شده افغانستان، به همگان معلوم است که فرایند تشکیل هویت ملی زیرساخت، دولت - ملت است، که

ملت - رنگ و بوی تازه پیدا نموده بحث دولت و ملت سازی در اروپای شرقی در فضای فورا ایدئولوژی شکل و معنی بهتر کسب نمود، جهان وارد تعاملات و روابطه

بحث دولت - ملت از مقوله قدرت و حاکمیت بیرون نیست، ملت عبارت از شکل گروه انسان‌های است که در جغرافیای واحد با زبان و هویت معین بر محور وجود دولت



در افغانستان بنا بر تئورهای سیاسی و جنگهای متواتر قدرت سخت از هم پاشیده، از سوی دیگر از نظر تکامل تاریخی ' اجتماعی فرهنگی هنوز نیمه اکثریتی جامعه ما در به مرحله سنت قرار دارد. لهذا فرایند گذار در شرایط کنونی به یک دولت ملی و مدیریت سالم دولتی نیاز دارد. یعنی با ایجاد ریفورم های اصلاحی و جهت دهی روابط اجتماعی بر مبنای حقوق شهروندی این رویکرد‌ها را میشوید سرعت بخشید و این زمان ممکن است که دولت از مواضع قومی، مذهبی و زبانی فاصله گرفته بر اساس ارزشهای حقوق بشری و حقوق شهروندی، بستر گفت‌وگو بین اقوام را تأمین و توسعه بخشید. دولت باید فورا قومی اعتماد اقوام مختلف را به دست آورد تا بین هویت‌های قومی و هویت ملی تعامل و تناسب ایجاد نگردد. حتی با فشار و قدرت دولتی هم ملت سازی صورت نخواهد گرفت و ما به مرحله دولت ملت نخواهیم رسید.

جدید در مناسبات بین المللی گردید. رشد تکنالوژی اطلاعات جمعی و رشد اقتصاد جهانی سرحدات سیاسی کشورها را فروپاشاند و بدون اجازه حتی از مرز های بسته کشورهای عقب مانده از طریق دنیای مجازی عبور کرد، فضای فرهنگی جوامع سنتی و عقب مانده را دچار طوفان و دگرگونی‌ها مختلف ساخت که گسست های فرهنگی اجتماعی درون ساختاری کشورهای عقب مانده از ویژگی گه‌های این مرحله و تقابل سنت و مدرنیته است، زیرا ساختار های قومی، قبیله ای و مذهبی که بخش عمده از زندگی کشور های آسیایی و آفریقایی را تشکیل میدهد که در فرایند دولت - ملت سازی با چالش‌های جدی مواجه گردیده، فریدت جای قومیت و حاکمیت های قومی و دینی جای خود را به مردم سالاری با ید عوض کنند، چون «دولت - ملت» یک فرآیندی مدرن و تکاملی است، که گذار از حاکمیت های قومی بسوی حاکمیت های ملی از فرآورده های آن میباشد.

باهم زندگی مشترک دارند. قرار گرفتن این دو واژه «ملت - دولت» پهلوی هم از نظر جامعه شناختی معنی خاص و پیوند جدا ناپذیر با هویت و خصوصیات دولت های مدرن دارد. مدرنیته کلیت است که با رشد عناصر مختلف اجتماعی، سیاسی، تکنیکی، فرهنگی و اقتصادی مناسبات اجتماعی جدید و متناسب بخود را اقتضا می‌کند، چنانچه در بعد اجتماعی ده نشینی و سنت گرایی جای خود را به شهرنشینی و فرهنگی شهری میدهد. مفاهیم غیر علمی و توصلات میتافیزیکی جای خود را به سکولاریزم و عقلانیت اعتراضی داده، رشد علمی، فرهنگی و تکنیکی جوامع مختلف معیار رشد زندگی مردم در کشورهای مختلف قرار گرفته، اما در زمان معاصر بخصوص بعد از جنگ سرد تحولات سیاسی گسترده در سراسر جهان به وجود آمد، چنانچه با سقوط بلاک شرق، روابط متعارف و کلاسیک بین المللی جهان دیروز شکسته شد، با آن هم تئوری «دولت

پهاره‌ی تشیع در جهان فعلی



اداره

مقدمه: - قبل از آن که وارد اصل بحث لازم میببینم که دلیل ارائه این مقاله را در ضمن مقدمه خدمت شما بیان نمایم. از آن جا که اسلام در کل و تشیع خصوصاً مورد حملات گرم و سرد دشمن قرار گرفته وظیفه ما شیعیان علی الخصوص طلاب و مبلغان دین این است که به اندازه توان برای حفظ مذهب خویش کار نمایم...